

مفهوم مالکیت مشاع در تحقق جرائم علیه اموال

حسن پوربافرانی* / کامران محمودیان اصفهانی** / محمود مال میر***

چکیده

در خصوص امکان و عدم امکان تحقق جرائم علیه اموال مشاع در حقوق کیفری ایران ابهاماتی وجود دارد. پرسش اصلی در این خصوص آن است که آیا اشاعه در مال موضوع جرائم علیه اموال می تواند مانعی برای تحقق جرائم علیه اموال می باشد یا خیر؟ یافته اصلی این تحقیق در پرتو مطالعه سیر تحولات قانونگذاری و در نظر گرفتن مبنای جرم انگاری در جرائم علیه اموال مشاع، همچنین مبانی فقهی و رویه قضائی آن است که طبق مقررات فعلی، تسری دادن جرائم علیه اموال مشاع به سایر موارد مصرح قانونی، برخلاف اصول و قواعد حاکم بر تفسیر قوانین کیفری است. البته نظریه تفصیلی در فقه امامیه، مبنی بر حاکمیت دست مجرم در فرض بیشتر بودن مال سرقت شده از مقدار نصاب، و تعزیر وی در فرض برابر بودن یا کمتر بودن مقدار مال سرقت شده از مقدار نصاب لازم در سرقت، موجه تر به نظر می رسد.

کلیدواژه: مالکیت مشاع، اشاعه، جرائم علیه اموال، سرقت حدی، تخریب

* استادیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، نویسنده مسئول K.mahmoudiyan@yahoo.com

*** استاد یار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

تاریخ وصول: ۹۲/۴/۱۲ - پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۶

۱- مقدمه

هدف از پیش بینی جرائم علیه اموال، حمایت از مالکیت خصوصی است و وجه مشترک همه جرائم علیه اموال، حمایت از «مال غیر» است (حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال/۵) در حالی که در جرایم علیه اموال مشاع، هم مالکیت خود و هم مالکیت غیر مطرح است؛ بر این اساس، در امکان تحقق جرائم علیه اموال مشاع در حقوق کیفری ایران، همواره تردیدهایی وجود داشته است. گستردگی مالکیت مشاع در کشورمان، صدور آراء متعارض در حوزه جرائم علیه اموال مشاع و ابهاماتی که برای رویه قضایی مبنی بر مجرمانه یا غیر مجرمانه بودن جرائم علیه اموال مشاع وجود دارد، باعث شد که نویسندگان این تحقیق وضعیت جرائم علیه اموال مشاع را در حقوق کیفری ایران بررسی نمایند.

مال مورد اشاعه را مال «مشاع» می‌گویند؛ یعنی مالی که دو یا چند نفر مالک داشته و سهم هریک مشخص نباشد به نحوی که هر جزئی از مال که در نظر گرفته شود کلیه شرکاء در آن سهم هستند و هیچ شریکی نمی‌تواند نسبت به جزئی از مال، ادعای انحصاری داشته باشد. جرائم علیه اموال مشاع در قلمرو حقوق جزای اختصاصی، در بخش جرائم علیه اموال، در بحث عنصر مادی و در قسمت شرایط اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم در ذیل عنوان «تعلق مال به غیر» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در همین راستا یکی از شرایط تحقق همه جرائم علیه اموال، «تعلق مال به غیر» است؛ بنابراین اگر شخصی نسبت به مال متعلق به دیگری، مرتکب یکی از جرائم علیه اموال شود به طور یقین مجرم است، اما اگر همین شخص یکی از این جرائم را در مورد مالی انجام دهد که هم متعلق به خود او و هم متعلق به دیگری است (مال مشاع)^۱

۱- همان گونه که در ادامه ملاحظه خواهیم کرد منظور از اشاعه در این مقاله، اشاعه مدنی است و بحث ارتکاب جرم توسط یکی از سهامداران یکی از شرکت های تجاری نسبت به اموال شرکت منظور نیست و در مورد اخیر تردیدی در تحقق جرم نیست.

آیا باز هم مجرم است؟ قانونگذار برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ با تصویب ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، سرقت حدی از مال مشاع را جرم انگاری نموده و ابهام مذکور را در این خصوص برطرف نمود، مطابق این ماده: «هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد مستوجب حد است». همچنین رویه قضایی در رأی وحدت رویه شماره ۱۰-۱۳۵۵/۷/۲۱ تخریب مال مشاع را به طور صریح جرم دانسته است. حال این سؤال مطرح می شود که حکم سایر جرائمی که قانون در مورد آنها صراحت ندارد مانند انتقال مال مشاع، کلاهبرداری مال مشاع و خیانت در امانت نسبت به مال مشاع چیست؟ آیا می توان از طریق قیاس سایر جرائم به تخریب مال مشاع و سرقت حدی مال مشاع، حکم سایر جرائم علیه اموال مشاع را مشخص کرد؟ سؤال دیگری که در پی پاسخ به آن هستیم این است که آیا اساساً جرم انگاری عمل تجاوز احد از شرکا به مال مشاع لازم است یا خیر؟ در این نوشتار در سه مبحث، مبنای جرم انگاری تجاوز به مال مشاع، حمایت کیفری از مالکیت مشاع در فقه امامیه و حمایت از مالکیت مشاع در حقوق کیفری را با روشی توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار داده، و در نهایت نیز ضمن نتیجه گیری برای رفع کاستی های قانونی موجود پیشنهادهایی ارائه می کنیم.

۲- مبنای جرم انگاری در جرائم علیه اموال مشاع

اصل اولیه و حد اقلی که در جرم انگاری همه جرائم می بایست رعایت گردد «شرط غلط بودن» رفتار ارتكابی است؛ بنابراین برای پاسخ به این سؤال که آیا رفتارهای غیر مجاز نسبت به مال مشاع می بایست جنبه مجرمانه داشته باشد یا خیر؟ در ابتدا باید شرط مذکور را بررسی نماییم. در خصوص مبنای شرط غلط بودن، اختلاف

¹ - Wrongfulness condition

نظر وجود دارد؛ اما آن چه که در اینجا مد نظر ما از این شرط می باشد همان مبنای مشترک جرائم علیه اموال یعنی «نقض حق مالی دیگری»^۲ است، زیرا قانون مدنی^۳ برای هر شریک، «حق مالی» در نظر گرفته است که این حق مالی، قابلیت نقض توسط شرکای دیگر را دارد؛ بنابراین پی می بریم که منطبق حقوقی، قانونگذار را منع می نماید که در خصوص جرائم علیه اموال مشاع، قائل به تفکیک شود زیرا از منظر قانون مدنی، وجه مشترک جرائم علیه اموال مشاع، «نقض حق مالی» شریک است. باید توجه نمود که صرف این گفته هم که بگوئیم چون سرقت و تخریب مال مشاع جرم است سایر موارد را هم می بایست جرم انگاری نمود خالی از اشکال نیست؛ زیرا هر چند که این بیان از منظر تحلیل های صرف حقوقی صحیح به نظر می رسد ولی از منظر مبانی جرم انگاری نوین، قابل تأمل است. شایان ذکر است که شرط غلط بودن رفتار، به تنهایی

^۱-See: Joel Finberg, *The Moral Limits of the Criminal Law*. Vol. 4, *Harmless Wrongdoing*. New York: Oxford University Press, 1988.

^۲- لازم به ذکر است که موضوع تعدی و تجاوز در جرائم علیه اموال «حقوق مالی» اشخاص می باشد (ولیدی، جرائم علیه اموال و مالکیت/۴۰) و به استثناء جرم تخریب در سایر جرائم علیه اموال ضرری به خود مال زده نمی شود بلکه صدمه به حقوق مالکانه اشخاص وارد می آید (میرمحمدصادقی/جرائم علیه اموال و مالکیت/۲۲).

^۳- به طور کلی، تصرفات شریک در مال مشاع ممکن است به دو صورت تصرفات حقوقی (غیر مادی) و تصرفات مادی انجام شود. منظور از تصرفات حقوقی یا غیر مادی انجام معاملات نسبت به مال مشاع است مانند: بیع، رهن، هبه و اجاره مال مشاع و منظور از تصرفات مادی هم مواردی مانند سکونت در خانه، تخریب و امثال آن می باشد. طبق ماده ۵۸۳ قانون مدنی تصرفات حقوقی هر یک از شرکاء در سهم خود نیازی به اذن سایر شرکاء ندارد، چون تصرف حقوقی شریک در سهم اختصاصی خود مستلزم تصرف در سهم دیگران نیست و مطابق با ماده ۵۸۱ قانون مدنی تصرفات حقوقی در سهم سایر شرکاء غیر نافذ است ولی با توجه به ماده ۵۸۱ قانون مدنی هیچ یک از شرکاء نمی تواند بدون اجازه شرکاء دیگر در مال مشترک تصرف مادی نماید زیرا تصرف مادی هر یک در سهم مشاع «خود» موجب تصرف او در سهم «دیگران» خواهد بود و بدون اجازه شرکاء تجاوز به حقوق آنان می باشد ماده ۵۸۲ قانون مدنی اشعار ناظر به همین مطلب می باشد و حکم این ماده شامل تصرفات حقوقی و مادی می شود و مالک مشاع مطابق این ماده بدون اذن شریکان حق تصرف مادی که مستلزم تصرف در سهم دیگران است ندارد و شریک متخلف در حکم غاصب است (قانون مدنی در نظم حقوق کنونی/۴۰۵؛ مجموعه محشی قانون مدنی/۳۳۱).

کافی نیست، زیرا هر «نقض حق مالی دیگری»، علت کافی برای جرم انگاری جرائم مالی نمی‌باشد؛ به همین جهت، سؤال این است که آیا چنین نقض حریم یا حقی، موجب توجیه ضرورت جرم انگاری می‌گردد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال چندان ساده نیست و در مورد آن نمی‌توان با قطعیت پاسخ داد و باید توجه نمود که «استفاده از حقوق جزا باید نافع باشد، یعنی فایده استفاده از آن از هر گونه زیان اقتصادی یا غیر اقتصادی بیشتر بوده و در سنجش این هزینه‌ها نیز مسائل مهم دیگری چون شدت و احتمال وقوع صدمه باید مدنظر قرار بگیرد» (حقوق جزای اختصاصی انگلستان و نقش.../۱۲۹). در نهایت می‌توان گفت که جرم انگاری تجاوزات غیر قانونی شریک به مال مشاع، بنا بر ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و روان شناختی خاص جامعه مورد نظر می‌تواند مطلوب باشد، زیرا هم عنصر صدمه به شرکا در عمل شریک (مجرم) وجود دارد (اصل صدمه^۱)، و هم عنصر قصد اضرار به شرکا هم موجود است که شریک را اخلاقاً قابل سرزنش می‌داند چرا که از دیدگاه ذهنی، شریکی که با روحیه افزون طلبی چشم طمع به سهم شریک خود دوخته، و با سوءاستفاده از اعتماد شریکش موجب نقض حق مالی او می‌گردد از منظر جامعه قابل سرزنش است (اصل قابلیت سرزنش).

۳- حمایت کیفری از مالکیت مشاع در فقه امامیه

در رابطه با سرقت از مال مشترک (شرکت مدنی)، روایتی وجود ندارد. بنابراین در ابتدا لازم است سرقت از مال غنیمت و بیت المال را بررسی نمائیم و در نهایت نیز به این پرسش پاسخ دهیم که آیا می‌توان حکم سرقت از مال مشترک را از روایات مربوط به سرقت از مال غنیمت و بیت المال استخراج نمود یا خیر؟

¹ - See: Duff, Antony, "Theories of Criminal Law", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2013 Edition), Edward N. Zalta (ed.), available at: <http://plato.stanford.edu/archives/sum2013/entries/criminal-law>, last access on September 4, 2014.

۳-۱- سرقت از غنیمت

در خصوص سرقت از مال غنیمت و این که اگر سارق یکی از غانمین (غنیمت گیرنده‌ها) باشد آیا با وجود سایر شرایط، دستش قطع می‌شود یا خیر؟ اختلاف نظر است. روایت‌هایی که در این زمینه وجود دارد را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: دسته اول: روایاتی است که ظاهراً بر عدم قطع دست به صورت مطلق دلالت دارند که در این مورد می‌توانیم به روایت محمد بن قیس از امام باقر(ع) اشاره نمائیم که حضرت علی(ع) درباره‌ی مردی که کلاه خودی از مال غنیمت را دزدیده بود قضاوت کردند و مردم گفتند: دزدی کرده، دستش را ببرید. امام(ع) فرمودند: من دست کسی را که از مالی برداشت کرده باشد که در آن شریک است قطع نمی‌کنم^۱ (وسائل الشیعه/۲۸/۲۶۸؛ التهذیب/۱۰۴/۱۰).

دسته دوم: روایاتی است که از قطع دست به صورت مطلق حکایت دارند. عبدالرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی کلاه خودی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای آن دست برید، پرسیدم حضرت فرمودند: کلاه خود آهنینی بود که مردی از غنیمت سرقت کرده بود و حضرت دست او را قطع کردند^۲» (وسائل الشیعه/۲۸/۲۸۸؛ التهذیب/۱۰۵/۱۰؛ الاستبصار/۴/۲۴۱).

۱- در روایت سکونی از امام صادق(ع) نیز آمده که حضرت علی(ع) فرمودند: «چهار نفر قطع دست بر آنان نیست: اختلاس کننده، خیانت کننده در امانت، کسی که از غنیمت دزدی کند و دزدی اجیر، چون اینها خائن هستند».

۲- در روایت دیگر سکونی از امیر المؤمنین(ع) آمده است: «درباره‌ی دو نفر که از مال الله (از مال غنیمت) سرقت کرده بودند که یکی برده غنیمت بود و دیگری از مردم عادی، فرمودند: برده خودش مال غنیمت است و بر او مجازاتی نیست؛ مثل این است که مال خدا، مال خدا را خورده است اما نفر دیگر را آوردند و دستش را قطع کردند». (الکافی/۷/۲۶۴؛ وسائل الشیعه/۲۸/۲۹۰). قابل توجه است که این روایت علاوه بر وسائل الشیعه و کافی، در نهج البلاغه نیز آورده شده است (نهج البلاغه/۴۶۳).

دسته سوم: روایات تفصیلی است؛ یعنی بین موردی که شریک به اندازه سهم خود یا کمتر برداشته و بین حالتی که به میزان بیشتر از سهم خود به اندازه نصاب حد قطع دست برداشته است تفاوت وجود دارد. عبدالله بن سنان می گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی از غنایم سرقت کرده است، حکم او چیست؟ آیا دست او قطع می شود؟ حضرت فرمود: باید مشخص شود که چه اندازه برداشته است؛ اگر آن چه برداشته کم تر از سهم اوست، تعزیر می شود و تمام سهمش به او پرداخت می شود و اگر آن چه برداشته به اندازه سهم اوست، چیزی بر او نیست. ولی اگر به اندازه بهای یک سپر که یک چهارم دینار است بیشتر از سهم خویش گرفته است، دستش قطع می شود». مانند این روایت، روایتی دیگر نیز از عبدالله بن سنان وجود دارد که دقیقاً بر همین مضمون دلالت دارد (وسائل الشیعه/۲۸/۲۸۹؛ الاستبصار/۴/۲۴۲؛ التهذیب/۱۰/۱۰۶). بسیاری از فقها به مضمون روایات سوم عمل نموده، و قائل به تفصیل شده اند و معتقدند که اگر آن چه را که غانم از غنیمت برداشته، به اندازه نصاب سرقت بیشتر از سهمش باشد دستش بریده می شود و اگر به اندازه بهره خود یا کمتر برداشته باشد دستش بریده نمی شود.

استدلال این دسته از فقها مبتنی بر چند دلیل است:

دلیل اول: سند و دلالت روایت ابن سنان روشن است و مشهور نیز به آن عمل نموده اند. دلیل دوم: می توانیم روایات مطلق را بر مقید حمل نمائیم، به عبارت دیگر دو روایت محمد بن قیس و سکونی را به روایت عبدالله بن سنان برگردانیم و این دو روایت را ناظر به موردی بدانیم که غانم به اندازه سهمش یا کمتر از مال غنیمت برداشت نموده باشد.

دلیل سوم: روایت عبد الرحمن بن ابی عبدالله را نیز حمل بر دو مورد نمائیم: یکی این که قیمت آن سپر به اندازه نصاب و بیشتر از سهم آن شخص بوده است و لازم بوده دستش را قطع کنند، یا این که بگوئیم سارق از غانمین نبوده، و سهمی از غنیمت

نداشته است (شرائع الاسلام/ ۴۱۶/۲؛ جواهر الکلام/ ۴۸۳/۴۱؛ مسالک الافهام/ ۴۸۳/۱۴؛ الخلاف/ ۴۵۰/۵؛ النهایه/ ۷۱۵؛ مبانی تکمله المنهاج/ ۳۴۴/۱؛ ریاض المسائل/ ۹۰/۱۶؛ مهذب الاحکام/ ۷۴/۲۸؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع/ ۳۷۴/۴؛ تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله/ ۵۰۵؛ المهذب/ ۵۴۲/۲؛ فقه الحدود و التعزیرات/ ۴۰/۳). در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که دست مسلمانی که از مال غنیمت برداشته است مطلقاً قطع نمی‌شود، زیرا در آن سهمی دارد و روایت ابن سنان یک روایت است و در مقابل روایت محمد بن قیس و سکونی که چند روایت است نمی‌تواند مقاومت کند؛ به علاوه، روایت محمد بن قیس مُعَلَّه است؛ یعنی حضرت، علت عدم قطع دست را نیز بیان فرموده‌اند و ممکن است گفته شود که روایت محمد بن قیس به خاطر وجود سهل بن زیاد ضعیف است ولی این روایت با سند صحیح در کافی از علی بن ابراهیم نقل شده است و روایت سکونی نیز به خاطر توثیق استادش النوفی قوی می‌باشد^۱ (المقنعه/ ۸۰۳؛ ایضاح الفوائد/ ۵۲۵/۴). ضمناً این که روایات مجمل (روایات محمد بن قیس و مسمع بن عبدالملک^۲) حمل بر مقید شود دارای اشکال است، زیرا روایت محمد بن قیس به خاطر قول حضرت که فرمودند: «من دست کسی را از آن چه که در آن شریک است قطع نمی‌کنم» قابل تقیید نیست و همچنین روایت مسمع، قابل تفصیل نیست (جامع المدارک/ ۱۳۹/۷). بعضی دیگر از فقها نیز در این مسأله توقف و تردید

۱- البته مرحوم محقق در کتاب مختصر النافع بر خلاف کتاب شرائع الاسلام، در مورد سرقت از غنیمت توقف و تردد نموده‌اند (المختصر النافع/ ۲۲۳/۱).

۲- بعضی معتقدند که روایات محمد بن قیس و سکونی بنابر مشهور ضعیف هستند (ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار/ ۲۰۵/۱۶) اما بعضی معتقدند که سند صحیح روایت محمد بن قیس در کافی بدین صورت آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَدَّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... (الكافي/ ۲۲۳/۷). سلسله سند کامل روایت سکونی نیز بدین شرح است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (تهذیب الاحکام/ ۱۰۵/۱۰).

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی را که از بیت‌المال سرقت کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: دستش قطع نمی‌شود؛ چرا که او هم در بیت‌المال سهمی دارد» (وسائل الشیعه/ ۲۸۸/۲۸).

نموده‌اند و فقط به بیان دو نظری که گذشت اکتفا کرده‌اند بدون این که یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهند (اللمعه دمشقیه/۲۶۱؛ تحریر الوسیله/۴۸۳/۲؛ قواعد الاحکام/۵۵۷/۳).

از آن چه که گذشت می‌توان گفت نظریه تفصیلی، قوی‌تر است و بدون آن که تعارضی به وجود آید می‌توان روایت صحیح عبدالله بن سنان را با روایات دیگر جمع نمود و ضمناً تعلیل نیز در روایت محمد بن قیس صریح نبوده و خالی از تقیید نیست.^۲

۳-۲- سرقت از بیت المال

در خصوص سرقت از بیت المال^۳ نیز می‌توانیم به سه روایت اشاره نماییم:

۱- لازم به ذکر است که علامه (ره) در کتاب تحریر، بر خلاف کتاب قواعد معتقد به نظریه تفصیلی هستند (تحریر الاحکام/۳۵۲/۵).

۲- اگر غنیمت را متعلق به دولت بدانیم بنابراین حتی غانم نیز حق برداشتن آن را ندارد، مگر این که قائل شویم که غانم به نحو مشاع در آن سهم است. در این مورد از یک جهت می‌توان گفت غنائم بدست آمده و آلات و ادوات جنگی، مربوط به دولت اسلامی است، و در غیر آن تصرف برای هر رزمنده‌ای که بدست آورده مانع ندارد (استفتانات امام خمینی/۵۲۲/۱) از جهت دیگر با توجه به این که اکنون توزیع غنایمی مانند هواپیما و تانک و غیره به جهت تالی فاسدی که دارد مشمول ادله تقسیم غنایم نیست (دائر المعارف فقه المقارن/۲۷۷) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ و در جریان جنگ ایران و عراق، مجلس شورای اسلامی قانونی با عنوان «قانون نحوه رسیدگی به دعاوی مربوط به غنائم جنگی» را تصویب نمود که مطابق با ماده ۴ این قانون غنائم جنگی متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین «با توجه به شرایط امروز که دولت اسلامی تمامی تجهیزات و وسایل مورد نیاز رزمندگان را فراهم می‌کند، آلات و ادوات جنگی و اموال منقولی که دارای کاربردهای نظامی باشد قطعاً مربوط به دولت اسلامی و در اختیار ولی امر مسلمین است». برزنونی، «آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین الملل معاصر»/۲۷۶. با این وصف مطابق با بند ح ماده ۲۶۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ غنیمت جنگی جزء اموال دولتی محسوب شده و از شمول سرقت حلی خارج می‌باشد و مشمول سایر مقررات قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات است.

۳- بیت المال عرفاً خزینه اموال دولت اسلامی است و بر خود اموال نیز اطلاق دارد مانند خمس و زکات و جوهات شرعیه (منهاج الصالحین/۲۸۳/۳) و به طور کلی مقصود از بیت المال اموالی است که مال شخصی نیست و به اصطلاح ملک جهت است و موارد مصرف آن با نظر حاکم شرع جامع شرایط است (استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب سرقت از بیت المال توسط نگارندگان).

روایت اول: خبر مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) که بر اساس آن، مردی را که از بیت المال سرقت کرده بود خدمت حضرت امیر المؤمنین (ع) آورده و حضرت فرمودند: دستش را قطع نکنید زیرا او در آن مال سهمی دارد (الاستبصار/۴/۲۴۱؛ وسائل الشیعه / ۲۸ / ۲۸۸).

روایت دوم: خبر دعائم الاسلام است که امیر المؤمنین علیه السلام اهل کوفه را گرد آورد تا اجناسی را که نزد او جمع آوری شده است، بین آنان تقسیم کند. فردی از آنان برخاست و مغفری [زرهی که زیر کلاه خود بر سر می گذاشتند] به تن کرد و آن را برداشت. او را نزد امیر المؤمنین علیه السلام بردند. حضرت فرمود: «قطع دست بر این فرد نیست؛ چرا که خود او در این متاع شریک است. او سارق محسوب نمی شود ولی خیانتکار است» (جامع احادیث الشیعه/۳۰/۹۵۸؛ مستدرک الوسائل/۱۸/۱۴۱).

روایت سوم: خبر علی بن ابی رافع از امیر المؤمنین (ع) که یک رشته گردنبند لولوء را دختر امیر المؤمنین (ع) [حضرت زینب (س)] از خزانه دار بیت المال به شرط ضمان عاریه گرفته بود؛ آن حضرت فرمودند اگر این رشته گردنبند را به عنوان دیگری غیر از عاریه یا ضمان گرفته بود نخستین زن هاشمی بود که دستش بابت سرقت قطع می شد^۱ (تهذیب الاحکام/۱۰/۱۵۱؛ وسائل الشیعه/۲۸/۲۹۲). همان طور که ملاحظه می شود دو خبر مسمع و دعائم الاسلام، بر عدم قطع دست دلالت دارند و خبر ابی رافع ظاهراً بر قطع دست دلالت دارد. بعضی از فقها معتقدند آنجا که سارق حقی دارد مانند بیت المال و زکات برای فقراء و خمس برای علوی ها، أقرب آن است که در این موارد دست قطع نشود (قواعد الاحکام/۳/۵۵۷)؛ زیرا تا تقسیم نشده است مالک معینی ندارد و سهم هریک از مستحقین نیز مشخص نشده است و حداقل این ایرادات موجب شبهه می شود. روایت

۱- خبر علی بن ابی رافع عن امیر المؤمنین علیه السلام فی عقد لؤلؤ استعارته البته من خازن بیت المال عاریه مضمونه، قال: لو كانت أخذت العقد علی غیر عاریه مضمونه لكانت إذن أول هاشمیه قطعت یدها فی سرقة. به نظر بعضی این روایت مجهول است (ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار/۱۶/۲۰۳) و کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) در روایت ابی رافع یک تهدید و ارباب برای مسلمین بوده است (الوافی/۱۵/۵۵۳).

ابی رافع نیز ضعیف است و احتمال دارد دختر آن حضرت (ع) از بیت المال سهمی نداشته است (کشف اللثام/۱۰/۵۸۵؛ ایضاح الفوائد/۴/۵۲۶). ضمناً روایت عبدالله بن سنان یک روایت تفصیلی است و شامل سرقت از بیت المال نمی‌شود مگر به الغای خصوصیت که این امر نیز مشکل است. بنابراین قطع دست کسی که از بیت المال و خمس و زکات بر می‌دارد مشکل است، زیرا شریک در آنها است (فقه الحدود و التعزیرات/۳/۴۶). در مقابل، بعضی دیگر از فقها به نظریه تفصیلی قائل شده، و معتقدند که اگر کسی از بیت المال چیزی بردارد و از کسانی باشد که در بیت المال سهمی دارد و مقدار دزدیده شده بیشتر از سهمش به اندازه نصاب باشد دست او را قطع می‌کنند. دلیل ما (شیعه) برای این مسأله، اجماع علما و روایات آنان و آیه [السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهم] می‌باشد (الخلافت/۵/۴۵۰). بعضی دیگر از فقها نیز در این مسأله تردید و توقف نموده‌اند (الروضه البهیة/۹/۲۳۰). با پذیرفتن ضعیف و مجهول بودن روایت ابی رافع می‌توانیم قائل به دو تحلیل شویم: مطابق تحلیل اول، کسانی که که قائل به نظریه تفصیلی هستند حکم سرقت از بیت المال را مانند سرقت از مال غنیمت دانسته‌اند، زیرا در هر دو مورد با توجه به تعلیل در روایات مسموع و دعائم الاسلام مجرم شریک بوده هر چند که در مورد بیت المال مقدار سهم او قبل از تقسیم مشخص نمی‌باشد، اما به عنوان «صاحب حق» شریک شناخته می‌شود؛ بنابراین می‌توان روایات سرقت از بیت المال را با روایات سرقت از غنیمت جمع نموده و مطلقاً را بر مقید حمل کرد؛ از طرف دیگر، فقهای که معتقد به عدم قطع دست به طور مطلق هستند چنین قیاسی را در این مورد مشکل می‌دانند، زیرا: اولاً- به طور قطع نمی‌توان گفت که سارق از بیت المال شریک است؛ زیرا با توجه به این که موارد مصرف بیت المال به عهده حاکم شرع است ممکن است موارد مصرف به عنوان ملک فقراء و سادات اختصاص نیابند؛ بنابراین شراکت چنین اشخاصی مشکوک است، ثانیاً- بر فرض که بپذیریم زکات و خمس به عنوان ملک فقراء و سادات است شراکت سادات و فقراء در بیت المال به معنی واقعی کلمه، مانند

شرکت در مال غنیمت نیست؛ زیرا سهم چنین افرادی قبل از تقسیم مشخص نشده است و صرفاً «صاحب حق» هستند. انتخاب هریک از این دو نظریه مشکل است، اما به نظر می‌رسد تحلیل اول صحیح‌تر باشد؛ زیرا در حالتی که حاکم شرع زکات و خمس را ملوک فقرا و سادات بداند می‌توان گفت که سرقت این اشخاص از بیت المال مانند سرقت از مال مشترک می‌باشد زیرا در همه موارد (مال مشترک و غنیمت و بیت المال) مجرم، سارق از مال مشترک است ولی عناوین آن متفاوت می‌باشد؛ بنابراین استخراج چنین حکمی قیاس نبوده، و بر اساس قاعده است ضمن این که مشخص نبودن سهم این اشخاص قبل از تقسیم، خللی به شریک بودن آنها وارد نمی‌سازد.

۳-۳- سرقت از مال مشترک

بعضی از فقها، حکم سرقت از مال مشترک و غنیمت را یکسان دانسته و در این مورد مانند سرقت از مال غنیمت، قائل به نظریه تفصیلی هستند (مذهب الاحکام/ ۷۴/۲۸؛ السرقه علی ضوء القرآن و السنه/ ۸۶؛ الروضه البهیة/ ۲۲۶/۹؛ ریاض المسائل/ ۱۶/ ۸۸؛ أسس الحدود و التعزیرات/ ۳۱۴؛ تقریرات درس خارج فقه کتاب حدود/ سبحانی/ ۳۳؛ تقریرات درس خارج فقه کتاب حدود/ مظاہری/ ۴؛ الدر المنضود فی احکام الحدود/ ۴۱/۳؛ مبانی تکمله المنهاج/ ۳۴۴/۱). زیرا شرکت غانم، ضعیف‌تر از شرکت مالک حقیقی است؛ چون در مالکیت غانم اختلاف است^۱ پس اگر به نبریدن دست غانم معتقد باشیم، نبریدن دست شریک، به طریق اولی خواهد بود (مسالک الافهام/ ۴۸۳/۱۴). در مقابل بعضی نیز معتقدند که حکم مطلق مال مشترک را نمی‌توان از روایاتی که در باب سرقت از مال غنیمت وارد شده، استفاده کرد و سرقت از مال غنیمت، وجه اولوی نسبت به سرقت از مال مشترک ندارد (جواهر الکلام/ ۴۸۶/۴۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- انفال اعم از غنایم جنگی است. (وحید دامغانی، «انفال یا ثروت‌های عمومی»/ ۲۲). به نظر فقهای مشهور، انفال در زمان غیبت از مباحات محسوب می‌گردد و حسب مورد، مشمول قاعده احیا یا حیا است. البته قائلین نظریه ولایت معتقدند که این نظر در فرض نبود حکومت شرعی است و در فرض وجود، انفال طبعاً در اختیار حاکم مشروع خواهد بود (قواعد فقه/ ۲۵۹/۱).

نکته قابل توجه این است که بعضی از فقهای که در سرقت از مال غنیمت، قائل به عدم قطع دست به طور مطلق شده‌اند در مورد سرقت از مال مشترک، پیرو نظریه تفصیلی شده‌اند (کشف اللثام/۱۰/۵۸۳؛ ایضاح الفوائد/۴/۵۲۴). بعضی دیگر نیز که در سرقت از مال غنیمت توقف و تردد نموده‌اند در مورد سرقت از مال مشترک، نظریه تفصیلی را پذیرفته‌اند (تحریر الوسیله/۲/۴۸۳؛ قواعد الاحکام/۳/۵۵۷). استدلال این دسته از فقها چندان روشن نیست، زیرا انتخاب نظریه تفصیلی در مورد سرقت از مال مشترک بنا بر قاعده یا روایت می‌باشد و در صورتی که متمسک به قاعده شویم مالکیت غانم در فقه مانند شرکت مدنی به نحو اشاعه است، بنابراین تفاوتی بین سرقت از مال غنیمت و مال مشترک وجود ندارد و اگر به روایات استناد کنیم چه دلیلی وجود دارد که در مورد سرقت از مال غنیمت، قائل به عدم قطع دست یا تردد شده، و در مورد سرقت از مال مشترک قائل به تفصیل شویم در حالی که قدر متقین این است که موضوع روایات عبدالله بن سنان و محمد بن قیس در مورد مال غنیمت صراحت دارند و در مورد سرقت از مال مشترک، روایتی وجود ندارد. به هر حال، به نظر ما حکم سرقت از مال مشترک مانند سرقت از مال غنیمت است و نظریه تفصیلی موجه تر می‌باشد، زیرا با بررسی روایات عبدالله بن سنان و محمد بن قیس متوجه می‌شویم که شرکت غانم، به نحو اشاعه مانند شرکت مدنی است و می‌توانیم حکم سرقت از مال مشترک را از روایات سرقت از مال غنیمت استفاده نمائیم به خصوص این که روایت محمد بن قیس هم داری تعلیلی است که حمل بر عمومیت می‌شود و قابل تقیید به وسیله صحیحه ابن سنان است.

۴- حمایت از مالکیت مشاع در حقوق کیفری

۴-۱- حمایت کیفری از اموال مشاع در دیدگاه حقوقدانان

اشاره شد که منظور از اشاعه در این مقاله، اشاعه مدنی است که در ماده ۵۷۱ قانون مدنی تعریف شده است و با بحث اشخاص حقوقی و شرکت های تجاری که

دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند متفاوت است. با مطالعه سیر تحولات تاریخی قوانین جزایی ایران پی می‌بریم که در هیچ دوره‌ای به صورت صریح و روشن، تکلیف جرائم علیه اموال مشاع بجز در دو مورد تخریب (رای وحدت رویه شماره ۱۰ - ۱۳۵۵/۷/۲۱) و سرقت حدی (ماده ۲۷۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲) مشخص نگردیده است که این ابهام، موجب تفسیرهای متعددی در میان حقوقدانان شده است. بعضی معتقدند که امکان تحقق جرائم علیه اموال مشاع با توجه به مقررات فعلی وجود ندارد (جرائم علیه اموال/۱۶۴؛ بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی/کوشا/۱۳۱ و ۱۸۵). در مقابل، بعضی دیگر معتقدند که امکان تحقق جرائم علیه اموال مشاع وجود دارد (بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی/ گلدوزیان/۲۹۸؛ جرائم علیه اموال و مالکیت/۷۴؛ حبیب زاده و شاملو، «سرقت مال مشاع»/۴۳؛ جرائم علیه اموال مشاع توسط شریک/۱۲۴). منشأ این اختلاف دیدگاه، ناشی از دو نظر متفاوت است که بنا بر نظر نخست، جزء جزء مال، تعلق به مرتکب هم دارد و عمل او جرم نیست، به عبارت دیگر، تصرف هر یک از شرکا در مال مشاع، به منزله تصرف در مال خودش محسوب می‌شود، یعنی هرگونه که در آن تصرف کند، هرچند از طریق حيله و تقلب، و کل آن را به تصرف خود درآورد، به اعتبار مالکیت خود عمل کرده و عملش جرم نیست و منظور از «غیر» در شرط تعلق مال به غیر، تعلق کل مال به غیر است، نه جزء جزء آن؛ و منطلق حقوقی هم ایجاب می‌کند که با توجه به تفسیر مضیق به نفع متهم، شخص مجرم نباشد؛ اما بنابر نظر دوم، جزء جزء مال تعلق به دیگری هم دارد و عمل شریک جرم است و تنها در صورتی می‌توان کسی را از ارتکاب جرائم علیه اموال مبری دانست که وی مالک تمام مال باشد و چون همه شرکا در تمامی اجزاء مال مشاع، شریک می‌باشند نمی‌توان آن را مال هر یک از شرکا دانست و منظور از «غیر» در شرط تعلق مال به غیر، تعلق جزء جزء مال به غیر نیز می‌باشد. انصاف و عدالت هم اقتضاء دارد که مجرم باشد، زیرا در اینجا یک نفر به ناحق، حقوق سایرین را تضییع کرده است بنابراین باید قابل مجازات باشد. بعضی نیز معتقدند که اتخاذ هر یک از این دو نظریه بی‌اشکال نیست؛ هرچند که نظر بر جرم بودن عمل قوی‌تر است (تقریرات درس حقوق جزای

اختصاصی(۲/۵۱). به نظر ما این اختلاف نظرها به علت برداشت های متفاوت از وضعیّت خاصّ عنصر اشاعه می باشد؛ به عبارت دیگر از زاویه دید مرتکب و شریکش، هر دو نظریه صحیح است ولی باید موضوع را بر اساس مبانی حقوق مدنی و حقوق کیفری بررسی نمائیم، نه از دید مرتکب و شریکش؛ از لحاظ مبانی حقوق مدنی، ماده ۵۸۲ قانون مدنی صریحاً اشعار داشته است: «شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است». علت ضمان هم تصرف مادی یا حقوقی می باشد که مستلزم تصرف در سهم دیگران است. بنابراین از منظر حقوق مدنی واقعیت این است که هر شریک با دخالت در مال مشاع، علاوه بر تصرف در مال خودش، تجاوز به مال دیگری هم کرده است زیرا «هیچ جزئی، هر چند بسیار کوچک، را نمی توان تصوّر کرد که به یکی از شرکا تعلق داشته باشد و شرکای دیگر را در آن حقی نباشد». (شهیدی، «وضعیت حقوقی تصرفات...»/۱۳۲). با این وصف، مشخص می گردد که مطابق با قواعد حقوق مدنی، تجاوز غیر قانونی شریک به مال مشاع، موجب نقض آشکار حقوق مالی سایر شرکا است و از این جهت صرفاً می توان گفت که جرم انگاری جرائم علیه اموال مشاع با مبانی حقوق مدنی سازگار است ولی با توجه به اصل استقلال و غایت حقوق کیفری نمی توانیم صرفاً به تفسیرهای حقوق مدنی بسنده نموده و اصول مسلّم حاکم بر حقوق جزا را نادیده انگاریم و قائل به تسری دادن جرائم علیه اموال مشاع به سایر موارد غیر مصرّح گردیم. به علاوه در شمول تعمیم دادن شرط «تعلق مال به غیر» به «مال مشترک»، با شکی معقول^۱ مواجه خواهیم شد چرا که قدر متیقن از «مال

۱- هر چند که نظر مخالف خالی از قوت نبوده و می توان از شرط «تعلق مال به غیر» معنای «تعلق جزئی از مال به غیر» را نیز استنباط نمود اما قدر متیقن ما «تعلق کل مال به غیر» است چرا که در مورد معنی اخیر هیچ گونه اختلافی نیست و از لحاظ دکترین و به خصوص رویه قضایی اختلاف و ابهام در الحاق معنی «تعلق جزئی از مال به غیر» است که این خود شاهدی بر ادعای «شک معقول» است. گذشته از این، با توجه به طرز تکلم قانون و نقش بستن اولین معنی و اثرش در ذهن که یکی از پایه های بزرگ قضاوت است وقتی عبارت قانون بدین طریق

غیر»، مال مشترک نیست؛ پس ناچاراً می‌بایست به تفسیر قانون میهم به نفع متهم متوسل شویم و رفتار متهم را در معرض مساعدترین تفسیرها قرار دهیم. از طرف دیگر، توسل به قیاس یا اخذ وحدت ملاک از سایر جرائم علیه اموال مشاع، تعمیم غیر اصولی قانون بوده، و تعارض آن با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها غیر قابل انکار می‌باشد.^۱ بنابراین در مورد وصف کیفری عمل شریک در حال حاضر باید گفت که با توجه به مقررات فعلی، تجاوز غیر قانونی شریک به مال مشاع جز در موارد مصرح قانونی جرم نمی‌باشد بنابراین عنصر مادی^۲ جرائم علیه اموال مشاع در سایر موارد غیر مصرح، قابل احراز نیست؛ زیرا منطوق صریح قانون، تجاوز به «مال غیر» را جرم انگاری نموده است،

متکلم است: «تعلق مال به دیگری» روشن می‌باشد که مقصود تعلق کل مال به غیر است و شامل مال «مشاع» نمی‌گردد.

۱- رعایت اصول مسلم حقوق جزا مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تفسیر به نفع متهم و اصل برائت (تبرئه در حالت شک) و اهمیت دقت به این اصول و آثار مخربی که عدم توجه به آنها می‌تواند در بر داشته باشد از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و محل تأمل است که بعضی از نویسندگان تسری دادن جرائم علیه اموال مشاع به سایر موارد غیر مصرح را سازگار با قواعد نظم عمومی دانسته‌اند و معتقدند به طور کلی در جرائم علیه اموال تحقق جرم نسبت به مال مشاع امکان پذیر است و دلیلی وجود ندارد که در مورد جرائم مختلف قائل به تفصیل شویم (حبیب‌زاده و شاملو، «سرقت مال مشاع»/ ۳۹ و ۵۱) به نظر ما هم در این مورد تفصیل قرار دادن بین جرائم علیه اموال صحیح نبوده و ترجیح بلامرجح است ولی این نقیصه می‌بایست توسط قانونگذار اصلاح گردد.

۲- بعضی از حقوقدانان در مخالفت با این نظر، معتقد به عدم علم متهم به تعلق مال به غیر هستند؛ به عبارت دیگر با توجه به عدم صراحت قانونی و تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم صرفاً علم وی دایر به تعلق مال به غیر ملاک است اگر ادعای جهل بنماید و طرف دیگر هم نتواند خلافتش را ثابت نماید در چنین حالتی با یک خلأ قانونی در مورد اموال مشاع مواجه هستیم در حالی که در خصوص اموال مفروز چنین شبهه‌ای ایجاد نمی‌شود (بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی/ کوشا/ ۱۸۵ و ۱۳۱). به نظر ما عدم تحقق جرائم علیه اموال مشاع در غیر موارد مصرح به دلیل عدم امکان جمع بین سوء نیت و تجاوز به مال مشاع نیست و علم به تعلق مال به غیر و سوء نیت در جرائم علیه اموال مشاع از شرایط و اوضاع و احوال پرونده مانند جرائم علیه اموال مفروز قابل احراز است، هر چند که به دلیل ویژگی عنصر اشاعه، اثبات سوء نیت در این موارد مشکل است.

نه تجاوز به «مال مشترک» را؛ و نباید به بهانه هایی همچون احراز نظر مقنن، اصل قانونی بودن جرائم و نتایج مهمی را که در بردارد نادیده انگاشت.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود، در مورد بحث سرقت های تعزیری است که آیا می توان به جرم بودن سرقت تعزیری از مال مشاع مطابق با مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قائل شد یا خیر؟ در این خصوص می توانیم قائل به دو تفسیر شویم: مطابق با تفسیر اول، نمی توان از حکم ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی در این خصوص بهره برد، زیرا آن ماده ناظر به حالتی است که شریک بیش از سهم خود می رباید و در عین حال ماده ۲۷۶ این قانون اشعار می دارد: «سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است». ممکن است این تصور وجود داشته باشد که یکی از شرایط سرقت مستوجب حد آن است که شریک بیش از سهم خود از مال مشترک بریاید و اگر کمتر بریاید بر اساس این ماده، عمل او سرقت تعزیری است. تردیدی که در این خصوص وجود دارد آن است که «شرایط سرقت مستوجب حد» در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده، و منظور ماده ۲۷۶ از فقدان «شرایط»، شرایط مندرج در این ماده است و نه آن چه در مواد دیگر از جمله ماده ۲۷۷ آمده است؛ ملاحظه می شود که در این مورد هم، ابهام وجود دارد و بر اساس اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، باید به قدر متیقن یعنی اختصاص حکم ماده ۲۷۷ به همان موضوع خاص خودش اکتفا کرد. اما مطابق با تفسیر دوم، منظور از عبارت «فقدان هریک از شرایط موجب حد»، هر شرطی است که برای سرقت های حدی در نظر گرفته شده است اعم از این که در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی تصریح شده یا نشده باشد؛ بنابراین در صورتی که شریک به اندازه یا کمتر از سهم خود بریاید، یا این که مازاد بر سهم او به حد نصاب نرسد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است. از میان این دو تفسیر، نظر دوم پسندیده تر و مطابق با حکمت وضع قانون است، چرا که در غیر این صورت، با نتیجه ای غیر منطقی؛

یعنی جرم بودن سرقت حدی از مال مشاع و جرم نبودن سرقت تعزیری از مال مشاع روبرو خواهیم شد، که این نتیجه طبیعتاً مورد نظر قانونگذار نبوده است؛ به علاوه باید توجه نمود که در تفسیر محدود قانون، زیاده‌روی شایسته نبوده و نباید به بهانه رعایت افراطی تفسیر لفظی، از اردهٔ مسلم قانونگذار چشم‌پوشی نمود و نظم و امنیت عمومی و حقوق قربانیان را نادیده انگاشت.

مسأله بعدی در مورد عبارت «صاحب حق» در مادهٔ ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که اشاره به سرقت از بیت المال دارد. بیت المال دارای منابع مختلفی است از جمله منابعی که در شرع مصرف خاصی برای آن تعیین شده و منابعی که مصارف خاصی برای آن تعیین نشده است مانند: سهم سادات از خمس و زکات بجز سهم سیبیل الله. منابعی که به عموم مردم تعلق دارد در مصالح عمومی مسلمانان خرج می‌شود و منابعی که به امام تعلق دارد طبق صلاح‌دید امام مصرف می‌شود و منابعی که مصرف خاص دارد برای سادات و فقراء مصرف می‌شود (فرهنگ فقه/۱۵۵/۲). به نظر ما برخی از منابع بیت المال مانند اموال عمومی و انفال^۱ که از اموال دولتی محسوب می‌شوند مطابق با بند ۱۶ مادهٔ ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و بند ح مادهٔ ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشمول سرقت حدی قرار نمی‌گیرند. «در مورد زکات و خمس هم اگر به عنوان ملک فقرا و سادات و امام محسوب شوند در این صورت سرقت زکات توسط فقیر و سرقت سهم سادات توسط سادات، در حکم سرقت از مال مشترک است و اگر معتقد شویم که زکات، ملک هیچ کس نیست و این موارد از موارد مصرف محسوب می‌شوند یعنی همان گونه که زکات را می‌توان در جاده سازی استفاده کرد می‌توان برای فقیر نیز مصرف نمود بنابراین دست او قطع نمی‌شود» (تفصیل الشریعه/۵۵۵). در این

۱- مطابق با اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال به عنوان ملک دولت و حکومت اسلامی شناخته شده و در قوانین دولتی کشور، این اموال در اختیار دولت است و تصرف در این اموال برای همگان بدون اجازه و نظارت دولت جایز نمی‌باشد (میرحسینی، «انفال و جایگاه...» ۱۲۷ و ۱۲۹).

مورد با توجه به سکوت قانونگذار و تردید در این خصوص، بهتر است که قائل شویم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در بند ۱۶ ماده ۱۹۸ با ذکر عبارت «...مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد» از نظریه اخیر پیروی نموده است، یعنی قائل شده است که زکات و خمس، ملک هیچ کس نیست و ربایش آن سرقت حدی محسوب نمی‌شود؛ اما با توجه به عبارت «صاحب حق» در ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سرقت از این گونه اموال می‌تواند با وجود سایر شرایط، مشمول سرقت حدی شود به خصوص این که عبارت «...مانند آن که مالک شخصی ندارد» از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حذف شده است. بنابراین اگر فقرا و سادات بیش از سهم خود بردارند و این اضافی به نصاب قطع دست برسد حد سرقت با وجود سایر شرایط جاری می‌گردد؛ بنابراین، قانونگذار حکم سرقت از «بیت المال» را مانند حکم سرقت از «مال مشترک» دانسته است. باید توجه نمود که میزان سهم این افراد (فقرا و سادات) قبل از تقسیم، بر خلاف شرکت مدنی مشخص نیست و به همین خاطر است که قانونگذار در این مورد، از عبارت «صاحب حق» استفاده نموده است، زیرا شخص در این موارد بر خلاف شرکت مدنی، صرفاً «صاحب سهم» بوده، و میزان سهم مشخصی ندارد و بعد از تقسیم میزان سهمش مشخص می‌گردد.

۴-۲- حمایت کیفری از مالکیت مشاع در رویه قضایی

در خصوص تخریب اموال مشاع توسط یکی از شرکاء اختلاف نظر وجود ندارد و دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۰-۱۳۵۵/۷/۲۱ مقرر داشته است: «به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی (۶۷۷ ق.م.ا) مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار به غیر یا جلب منافع غیر مجاز با سوء نیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است، هرچند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق، به طور اشتراک و اشاعه باشد». بعضی معتقدند که برای جرم تخریب، ویژگی خاصی وجود ندارد تا ارتکاب آن تنها در مال

مشاع امکان پذیر بوده، و ارتکاب سایر جرائم علیه اموال در مال مشاع غیر ممکن فرض شود (منصورآبادی، «موضوع جرم در باب .../۱۲۴»). بر همین اساس نیز بعضی معتقدند که می-توان با استفاده از وحدت ملاک و نه قیاس، استدلال مذکور در این رأی را در سایر جرائم علیه اموال مشاع جاری دانست (حبیب زاده و شاملو، «سرقه مال مشاع»/۴۵). این نظریات از این جهت که موضوع جرم تخریب مانند سایر جرائم علیه اموال، «تعلق مال به غیر» است صحیح است ولی از این جهت که در تخریب مال مشاع، ضرر به خود مال وارد می شود ولی در سایر جرائم علیه اموال، «حقوق مالی» اشخاص مورد تعرض قرار می-گیرد قابل انتقاد است؛ به علاوه این که قیاس یا وحدت ملاک در این مورد، به ضرر متهم منتهی می گردد؛ چرا که قیاسی که با نادیده گرفتن اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها به خلق الزامات جدید بینجامد و به صرف مشابهت یک رفتار با رفتارهای دیگر در قوانین جزایی، جرم و مجازات جدید بیافریند، علاوه بر این که تهدیدی برای حقوق متهم است موجب توسعه مصداقی موارد مشکوک است و ضمناً نتیجه آن می تواند مجازاتی ناعادلانه باشد، چرا که قابلیت سرزنش در تجاوز به مال مشاع نسبت به مال مفروز کمتر است و طبیعتاً انتظار جامعه در این مورد، مجازات کمتری است. بعضی دیگر نیز در خصوص این رأی، معتقدند که تحقق تخریب مال مشاع، به وجود سوء نیت منوط شده است؛ به عبارت بهتر، اگر در عنصر مادی، عنصر معنوی افزوده شود و قصد اضرار به آن تعلق یابد آن وقت، عمل جرم است یعنی دیوان عالی کشور راه عنصر معنوی را در پیش گرفته است. بنابراین با توجه به رأی فوق، جواب به این سؤال که آیا در تخریب، در بحث عنصر مادی، موضوع می تواند مال مشاع باشد یا نه؟ منفی است (تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی/۴۷). این اظهار نظر با توجه به ذیل رأی فوق که صراحتاً دیوان عالی کشور بیان نموده: «... هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق، به طور اشتراک و اشاعه باشد» قابل تأمل می باشد، زیرا اشاره دیوان صراحتاً بر عنصر مادی است، به علاوه شاید تأکید دیوان عالی کشور در مورد سوء نیت بدان

معنی باشد که با توجه به وضعیّت خاصّ عنصر اشاعه که مالکیت شرکا با هم امتزاج پیدا کرده است، تجاوز به حقّ مالی غیر در مالکیت مشاع با قصد اضرار به غیر، بهتر درک می‌گردد؛ به عبارت دیگر، منظور این نیست که عنصر مادی بدون عنصر معنوی محقق نمی‌شود، زیرا در این صورت، شریک را فقط به خاطر قصد ارتکاب جرم محکوم نموده‌ایم؛ بنابراین منظور این است که عنصر مادی محقق است ولی با وجود سوء نیت، مفهوم تجاوز به جزء جزء مال شریک بهتر درک می‌گردد، بنابراین اظهار نظر دیوان عالی کشور در مورد عنصر معنوی صرفاً جنبه تأکیدی داشته است.

شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور در خصوص جرم انتقال مال غیر در رأی شماره ۱۷۰-۱۳۷۲/۳/۳۱ بیان داشته است: «با توجه به محتویات پرونده... متهمان جزء ورثه هستند و فروش ملک مورث را که به عنوان ارث به آنان رسیده بدون جلب نظر اوصیا، فروش مال غیر تلقی نمودن مشکل به نظر می‌رسد، زیرا فروش مال غیر، علی القاعده موقعی مصداق پیدا می‌کند که به طور مطلق متعلّق به دیگری باشد...». در این رأی، انتقال مال مشاع اساساً جرم نبوده و عنصر مادی جرم مذکور محقق نمی‌باشد، با این استدلال که منظور از «غیر» در شرط «تعلق مال به غیر»، تعلق کلّ مال به دیگری است، نه جزء جزء آن؛ اما مطابق با نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۵۲ مورخ ۷۰/۷/۱۰: «اگر شریک مال مشاع فقط سهم خود را مشاعاً بفروشد و قصد انتقال سهم سایر شرکا را نداشته باشد این عمل جرم نیست؛ مثلاً کسی که مالک یک دانگ مشاع از منزلی می‌باشد، اگر همان یک دانگ را بفروشد این عمل عنوان جزائی ندارد ولی اگر به صورت مفروز یا معین یا اضافه بر سهم خود انتقال دهد یا قصد انتقال سهم شریک را داشته باشد، عمل ارتكابی او انتقال مال غیر محسوب می‌گردد». همان طور که ملاحظه می‌شود مطابق با این نظریه، عمل شریکی که به اندازه سهمش منتقل نموده باشد اساساً جرم نبوده و شریک، مجرم نیست، ولی نه به دلیل این که سوء نیت نداشته است بلکه به این خاطر که اساساً عنصر مادی محقق نشده است، زیرا مطابق با ماده ۵۸۳ قانون مدنی:

«هریک از شرکا می‌تواند بدون رضایت شرکای دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل نماید». بنابراین شخص می‌تواند مطابق با قانون مدنی، در معادل سهم خود از مال مشاع هرگونه تصرف حقوقی انجام دهد و حتی اگر شریک با سوء نیت، معادل سهم خود را به دیگری منتقل نماید باز هم مجرم نیست، زیرا با توجه به ارتباط جرائم علیه اموال با حقوق مدنی باید توجه نمود که رفتارهایی را می‌توان جرم انگاری کرد که مطابق با قواعد حقوق مدنی، موجب نقض حقوق مالی اشخاص شود. در نظریه مشورتی دیگری اداره حقوق قوه قضائیه طی شماره ۷/۳۴۴۴ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۹ اشعار داشته است: «هرچند انتقال ملک مشاع به نحو مفروز از لحاظ حقوقی بدون موافقت سایر شرکا نافذ نیست ولی اگر مورد انتقال، معادل سهم انتقال دهنده باشد از جهت این که سوء نیت نداشته، جنبه کیفری ندارد و در غیر این صورت، انتقال مال غیر تلقی می‌شود». در مورد این نظریه مشورتی می‌توان دو احتمال داد: از طرفی می‌توان گفت که آن چه از مفهوم ظاهری این نظریه متبادر به ذهن می‌شود این است که چون شریک، معادل سهم خود را منتقل نموده است، اساساً سوء نیت ندارد؛ به عبارت بهتر، امکان جمع سوء نیت با انتقال مال مشاع به میزان سهم شریک (متهم) وجود ندارد و اگر مورد انتقال، بیشتر از سهمش باشد سوء نیت دارد؛ اما از طرف دیگر می‌توان گفت که مفهوم مخالف عبارت «در غیر این صورت» در نظریه مشورتی فوق الذکر، حاکی از این است که اگر شریک (متهم)، معادل سهم خود را با سوء نیت منتقل نماید مجرم است، و این احتمال قوی‌تر است؛ بنابراین مطابق با نظریه مشورتی اخیر، شریکی که سهم خود را با سوء نیت به دیگری منتقل می‌نماید، با توجه به قابلیت سرزنش و تهدید ضرر به منافع قربانی می‌تواند مجرم باشد.

همان طور که ملاحظه گردید در صورتی که شریک، معادل یا کمتر از سهم خود را منتقل نماید مطابق با نظریه مشورتی اول به دلیل عدم تحقق عنصر مادی، مجرم نیست و بنابر نظریه مشورتی دوم در صورتی که سوء نیت نداشته باشد مجرم نیست؛

البته این هر دو نظریه با استدلال دیوان عالی کشور متعارض است که نظر دیوان با توجه به دلایل پیش گفته، صحیح تر به نظر می رسد. همان طور که ملاحظه شد رویه قضایی در جرائم علیه اموال مشاع حتی بعد از رأی وحدت رویه تخریب نیز سیاست واحدی را اتخاذ نکرده است؛ بنابراین باید توجه قانونگذار به اصلاح قانون در این زمینه بیشتر مبذول گردد چرا که تفسیر قانون در این آراء، به لحاظ درک هر یک از مفسرین تا جایی است که مطابق بعضی از آراء جرم بوده، و مطابق بعضی دیگر جرم نیست و این اختلاف نظر شدید، موجب تضییع حقوق بزهدیدگان جرائم علیه اموال مشاع و از طرف دیگر، نادیده انگاشتن اصل مهم حاکم بر حقوق جزا، یعنی «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها» می گردد.

نتیجه

- ۱- در ارتباط با جرم سرقت ملاحظه گردید که مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صراحتاً ربایش مال مشترک توسط یکی از شرکاء را مستوجب حدّ می داند و در صورتی که شریک به اندازه سهم خود یا کمتر برآید، هرچند عمل او سرقت مستوجب حدّ به شمار نمی آید، ولی عمل او مشمول یکی از سرقت های تعزیری می باشد. در فقه امامیه نیز نظریه ای که مبتنی بر تعزیر است مقبولیت بیشتری دارد.
- ۲- در خصوص سایر جرائم علیه مشاع مانند: انتقال مال مشاع، کلاهبرداری، و خیانت در امانت نسبت به آن نیز هرچند جرم انگاری آنها مطلوب است ولی در حال حاضر، فاقد وصف کیفری بوده و صرفاً دارای ضمانت اجرای مدنی اند، زیرا اولاً- هرچند که از منظر منطق حقوقی، تفاوتی میان سرقت حدّی و تخریب مال مشاع با سایر جرائم علیه اموال مشاع وجود ندارد و در این مورد تفصیل، بدون دلیل است؛ چرا که به وضوح، حقّ مالی شریک نقض می گردد؛ اما با توجه به استقلال حقوق کیفری نسبت به حقوق مدنی نمی توانیم به صرف توسل به تفسیرها و ضمانت اجرای حقوق

مدنی در این مورد برای موارد غیر مصرح نیز قائل به ضمانت اجرا شویم. ثانیاً- در تسری دادن «مال غیر» به «مال مشترک»، با ابهامی معقول مواجه می شویم که قاعده تفسیر محدود اقتضا می کند مفسر خود را قائم مقام قانونگذار خیال نکرده و مانع از چنین تعمیمی گردد، بنابراین می توان تجاوزات شرکاء به حقوق مالی دیگر شرکاء را جرم انگاری نمود ولی باید توجه نمود که امکان تحقق جرائم علیه اموال مشاع با توجه به مقررات فعلی در غیر موارد مصرح (جرم تخریب به استناد رأی وحدت رویه و جرم سرقت مستوجب حدّ به استناد ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) وجود ندارد و این نظریه با اصول تفسیر قوانین کیفری از قبیل اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها و منع توسل به قیاس در تفسیر قانون نامساعد، سازگار است.

۳- از منظر مبنای فقهی در مورد سرقت از مال مشترک می توانیم از روایات باب سرقت مال غنیمت استفاده نموده و قائل به نظریه تفصیلی شویم، بنابراین در صورتی که شریک بیشتر از سهم خود برآید و مازاد بر سهمش به حدّ نصاب برسد مانعی برای تحقق سرقت حدّی نیست، به علاوه از میان نظریاتی که در خصوص سرقت حدّی از مال غنیمت وجود دارد نظریه تفصیلی موجه تر می باشد، اما مطابق با قوانین جزایی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ ربايش مال غنیمت، مشمول سرقت حدّی نمی گردد.

۴- در خصوص سرقت از بیت المال، مطابق با قوانین جزایی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ سرقت از اموال دولتی مشمول سرقت حدّی قرار نمی گیرند و در مورد سرقت از وجوهات شرعیه (زکات و خمس) توسط فقرا و علوی ها نیز مطابق با قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر خلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ سرقت حدّی محقق می شود.

۵- در خاتمه پیشنهاد می گردد که در قانون مجازات اسلامی فقط به جرم انگاری سرقت حدّی و تعزیری از مال مشاع بسنده نگردیده و قانونگذار صراحتاً سایر جرائم علیه اموال مشاع را محقق بدانند؛ به علاوه، پیشنهاد می شود که قانونگذار در دو مورد قائل به تفصیل گردیده و میزان مجازات را متناسب و عادلانه تعیین نماید: اول بین جرائم علیه

اموال مشاع و مفروز؛ دوم، بین وضعیتی که شریک به مقدار بیشتر از سهمش نسبت به مال مشاع تجاوز می‌نماید و حالتی که معادل یا کمتر از سهمش متجاوز شناخته می‌شود.

منابع

- قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.

- آزمایش، علی، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (۲)**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. بی تا.

- امامی، سیدحسن، **حقوق مدنی**، ج ۳، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

- امیدی، جلیل، **تفسیر قانون در حقوق جزا**، تهران، جاودانه، جنگل، ۱۳۸۹.

- برزونی، محمدعلی، **آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین الملل معاصر**، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۸، صص ۳۰۲-۲۶۵، ۱۳۸۲.

- تبریزی، جواد، **أسس الحدود و التعزیرات**، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.

- جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**، ج ۹، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.

- _____، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۴، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مجموعه محشی قانون مدنی** ج ۴، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱.

- حائری طباطبایی، سیدعلی، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۶، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.

- حبیب زاده، محمدجعفر و شاملو، باقر، **سورقت مال مشاع**، نامه مفید، شماره ۲۹، صص ۵۲-۳۹، ۱۳۸۱.

- حبیب زاده، محمدجعفر، **حقوق جزای اختصاصی: جرائم علیه اموال**، ج ۶، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.

- خوانساری، سیداحمد، **جامع المدارك في شرح المختصر النافع**، ج ۷، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۱، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
- درویش ترابی، محمود، **جرائم علیه اموال مشاع توسط شریک**، رساله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶.
- دهقان، حمید، **بررسی قانون سرقت: جرم شناسی و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- روحانی، سیدمحمدصادق، **منهاج الصالحین**، ج ۳، بی تا.
- سبحانی، جعفر، **تقریرات درس خارج از فقه کتاب حدود**، قم، بی تا.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، **مهذب الاحکام**، ج ۲۸، ج ۴، قم، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
- سید رضی، محمد [گردآورنده فرمایشات امیر المؤمنین (ع)]، **نهج البلاغه**، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
- سیوری حلّی، جمال الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاهرودی، سید محمود، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۲، ج ۲، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۸.
- شهیدی، مهدی، **وضعیت حقوقی تصرفات شریک در مال مشاع**، فصلنامه حق، شماره ۶، صص ۱۳۹-۱۳۱، ۱۳۶۵.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، **استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب سرقت از بیت المال توسط نگارندگان**، شماره ۹۶۱۶۵، مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳، ۱۴۳۴ق.
- طباطبائی بروجردی، حسین، **جامع احادیث الشیعه**، ج ۳۰، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- _____، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ج ۴، ج ۳، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۶ق.

- _____ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، چ ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- _____ الخلاف، ج ۵، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.
- _____ عاملی، بهاء الدین، جامع عباسی، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
- _____ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، چ ۳، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۶ق.
- _____ حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- _____ تحریر الأحکام الشریعه علی مذهب الامامیه، ج ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- _____ حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایه، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- _____ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، چ ۸، تهران، انتشارات استقلال، ۱۳۸۸.
- _____ المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، چ ۶، قم، مؤسسه المطبوعات الدینی، ۱۴۱۸ق.
- _____ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، چ ۲۰، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- _____ فاضل اصفهانی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
- _____ فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (حدود)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
- _____ فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- _____ فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ج ۱۵، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

- قاضی ابن براج، عبد العزیز، **المهذب**، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
- کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، ج ۲۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۷، چ ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- لفو، واین آر، **جرائم علیه اموال و مالکیت در حقوق جزای آمریکا**، ترجمه آیت پرویزی فرد و محسن پارسا، تهران، جنگل جاودانه.
- کوشا، جعفر، **بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱-۲-۳)**، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
- گلدوزیان، ایرج، **بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱-۲-۳)**، چ ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- مجلسی (دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، **ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار**، ج ۱۶، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- محدث نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۸، چ ۲، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، **قواعد فقه**، ج ۱، چ ۲۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
- محمودی، فیروز، **جرم انگاری برخی از عنوان های حقوقی در ایران و تأثیر ملاحظه های سیاسی و اجتماعی بر آن**، فصلنامه پژوهشی امام صادق، شماره ۱۷، صص ۷۱-۳۳، ۱۳۸۲.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، **السرقه علی ضوء القرآن و السنه**، قم، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ق.
- مظاهری، حسین، **تقریرات درس خارج از فقه کتاب حدود**، اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، ۱۳۸۶.
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **دائره المعارف فقه مقارن**، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
- مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، **اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه**، بیروت، دار التراث، دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- منصورآبادی، عباس، **موضوع جرم در باب جرائم علیه اموال**، اندیشه های حقوقی، شماره ۴، صص ۱۳۳-۱۰۳، ۱۳۸۲.

- موسوی اردبیلی، سیدعبد الکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، ج ۳، چ ۲، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، ۱۴۲۷ق.
- موسوی خمینی (امام)، سیدروح الله، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار العلم، بی تا.
- _____، **استفتائات**، ج ۱، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، **الذکر المنضود فی أحكام الحدود**، ج ۳، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
- میرمحمد صادقی، حسین، **جرائم علیه اموال و مالکیت**، ج ۳۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۱، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- وحید دامغانی، ابراهیم، **انفال یا ثروت های عمومی**، مجله تعاون، شماره ۱۷، صص ۲۳-۲۲، ۱۳۷۱.
- ولیدی، محمد صالح، **جرائم علیه اموال و مالکیت**، ج ۹، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- Alane, Michale. **Text book on Criminal Law**. 9th ed. New York: Oxford Universtity Press. . 2007.
- Anyangwe ,Carlson**Criminal Law in Cameroon Specific Offences**. 1th ed. Publisher: Langaa RPCIG. . 2011.
- Emanunel, Steven. **Criminal Law**. 6thed. New York: Aspen. 2007.
- Frimpong, kwame **The criminal Law of Bostwana**. 1th ed. Published by Juta. . 1992.
- Gardner, Thomas and Anderson. Terry. **Criminal Law**. 11th ed. Published by Thomson Wadsworth. Printed in the United States of America. 2011.
- Gery, Roger. **Understanding Criminal Law**. 1th ed. Britain: Cavandish. 2002.
- Ormerod, David. **Blackstone's Criminal Law Practice**. 23th ed. New York: Oxford University Press. 2012.
- Philips, Edward. et al . **Law Relating to Theft**. 1th ed. Britain: Cavandish. 2001.
- Story, Tony and Lidbury. Aan. **Criminal Law**. 5thed . New York: Routledg. 2011.
- Ramage, Sally. **Fraud Investigation: Criminal Procedure And Investigation**. 1th ed. Printed in the United States of America. 2009.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی